



انديشده فرهنگ و توسعه

معرفي مقاله



آموزش غيرانسانی و دانشگاه استعماری

نویسندگان: اسنازا؛ سینگ | مجله متون اجتماعی | ۲۰۲۱



چکیده:

این مقدمه بر شماره ویژه «رشد آموزشی» نگاهی بوم‌شناختی به نهادها و شیوه‌های آموزشی ارائه می‌دهد، نگاهی که خلل و فرج مرزها را برجسته می‌کند، به طوری که نهادها و مؤسساتی که گاهی اوقات می‌توانند مجزا به نظر برسند، همیشه در هم تنیده تصور می‌شوند. ویراستاران این نگاه بوم‌شناختی را با بهره‌گیری از نظریه‌های استعمار، به ویژه آثار سیلویا وینتر (و تمایز انسان/مرد او) و استفانو هارنی و فرد موتن (در کتاب «زیردست‌ها») شرح می‌دهند. در این چارچوب، دانشگاه به عنوان بخشی خاص، اما نه منزوی، از یک بوم‌شناسی استعماری که حول محور تولید انسان ساختار یافته است، به نظر می‌رسد. این امر هم امکان روایت‌های انتقادی از چگونگی شکل‌گیری نهادهایی مانند مدارس و دانشگاه‌ها توسط استعمار، همیشه در ارتباط با بسیاری از نهادها و مکان‌های دیگر، و هم امکان آزمایش‌های نظری در آموزش کوئیر، استعمارزدایی و لغو برده‌داری را فراهم می‌کند. این مقدمه با ارائه راهی برای هماهنگی با پروژه‌های انتقادی، لغو برده‌داری و استعمارزدایی به عنوان پیامدهای خاص اما درون‌زا از بوم‌شناسی استعماری و پروژه‌های مخرب بی‌شماری (که هم در داخل و هم در خارج از مدارس نهادینه شده اتفاق می‌افتند)، در مباحث چپ‌گرایان معاصر در مورد دانشگاه به طور خاص و آموزش به طور کلی مداخله می‌کند. از یک سو، رشد آموزشی توضیح می‌دهد که چگونه منابع به طور ناهموار در بوم‌شناسی استعماری گردش می‌کنند، به طوری که «رشد» برخی از افراد، نهادها و پروژه‌ها تنها به این دلیل امکان‌پذیر است که برخی دیگر محروم، بودجه‌شان قطع شده و از آنها دعوتی نشده است. از سوی دیگر، از نظریه تأثیر، ماتریالیسم‌های جدید و کار در مطالعات قومی استعمارزدایی و انتقادی بهره می‌برد تا به مواجهه‌های آموزشی حاشیه‌ای، گیج‌کننده و انحرافی که همیشه در زیر بوته‌های دانشگاه در حال وقوع هستند، ارزش ببخشد.

کلمات کلیدی: دانشگاه ، آموزش ، لغو برده‌داری ، استعمارزدایی ، بوم‌شناسی



خلاصه مبسوط مقاله:

نویسندگان مفهوم «رویش‌های زیرین آموزشی» را برای توصیف اکولوژی‌های نامرئی آموزش پیشنهاد می‌کنند؛ اکولوژی‌هایی که در تعریف‌های انسان‌محور و اروپامحور رایج از آموزش دیده نمی‌شوند. تمرکز اولیه بر دانشگاه است زیرا همه نویسندگان به گونه‌ای با آن درگیرند، اما هدف صرفاً نقد نهاد دانشگاه نیست بلکه پرسش از این است که آموزش چیست و چه می‌تواند باشد. آنان معتقدند بسیاری از افراد آموزش را با نهاد مدرسه یکسان می‌پندارند، در حالی که رویکرد اکولوژیک نشان می‌دهد نقدهای گوناگون درباره دانشگاه، هرچند ناهمخوان به نظر برسند، در واقع کنار هم قرار می‌گیرند. این چارچوب امکان می‌دهد پرسیده شود چه چیزی از آموزش را می‌خواهیم حفظ کنیم. در این نگاه، آموزش مجموعه‌ای گسترده‌تر و پراکنده‌تر از معناسازی و جهان‌سازی جمعی است که فراتر از مفاهیم استعماری و روشنگری مدرن می‌رود.

مقاله دانشگاه را نه نهادی محصور بلکه فضایی متخلخل و وابسته به بدن‌های دیگر معرفی می‌کند که در بستری جهانی از استعمارگری، استخراج و انباشت سرمایه قرار دارد. به جای دیدن دانشگاه، مدرسه، زندان، بانک و شرکت‌های کشاورزی به‌عنوان نهادهای جدا، رویکرد اکولوژیک آنها را برون‌رست‌های یک میدان واحد می‌بیند. این چارچوب انسان‌های حاضر در دانشگاه را فراتر از دانشجو، استاد و مدیر تعریف می‌کند و کارگران خدماتی، نگهبانان و کارکنان بهداشتی را نیز در بر می‌گیرد، همچنان که عامل‌های غیرانسانی مانند ساختمان، شبکه برق و سامانه‌های نظارتی نیز در این شبکه نقش دارند. با تکیه بر تمایز سیلویا وینتر میان «انسان» و «مرد سفید استعمارگر» (Man)، نویسندگان نشان می‌دهند نهادهای آموزشی با تولید همزمان انسان کامل و انسان‌های کمترانگاشته‌شده عمل می‌کنند، و آموزش راستین را گریز جمعی از این صورت‌بندی مرد سفید تعریف می‌کنند.

نویسندگان سه رویکرد رایج در مطالعات انتقادی دانشگاه را برمی‌شمرند: رویکرد انتقادی که بر بدهی، بی‌ثباتی شغلی و نئولیبرالیسم دانشگاهی تمرکز دارد؛ رویکرد استعمارزدایانه که دانشگاه را بازوی دولت استعماری در سرزمین‌های اشغالی می‌داند و بر بازپس‌گیری سرزمین تأکید می‌کند؛ و رویکرد لغوگرایانه که دانشگاه را بخشی از سرمایه‌داری نژادی می‌بیند و پیوندهای آن با نظام زندان و بردگی را برجسته می‌کند. به جای ادغام این رویکردها در یک چارچوب واحد، مقاله پیشنهاد می‌کند این سه جریان در محیط استعماری مشترکی برای بقا تلاش می‌کنند. مفهوم «دهیومنیسم» نیز مطرح می‌شود که به‌جای مطالبه گنجاندن گروه‌های به حاشیه‌رانده‌شده در نظام موجود، به‌سکونت‌گزیدن رادیکال در کنار انسان‌های نامعتبرشمرده‌شده و صورت‌های زیست فراتر از هنجار «مرد سفید» فرا می‌خواند و برنامه‌های تنوع و شمول را ابزار مهار جنبش‌های اجتماعی می‌داند.

ویژه‌نامه با پنج مقاله همراه است. استوارت آمبو و یانگ اعتراف به سرزمین را در دانشگاه‌های کالیفرنیا بررسی کرده و آن را گاه ابزار بازاستعمارگری می‌دانند، در حالی که «سرزمین به‌مثابه آموزش» را چارچوبی استعمارزدایانه پیشنهاد می‌کنند. کارپنتر، گلدبلیت و هانسون گفت‌وگوهای حرفه‌ای‌گری دانشگاهی را در پیوند با مالی‌سازی نئولیبرال تحلیل کرده و به مفهوم «غیرحرفه‌ای» به‌عنوان بدیل مقاومتی می‌رسند. مالدونادو و ماینرز پیوند مدرسه و زندان را از منظر لغوگرایانه بررسی کرده و برنامه‌های دانشگاهی در زندان را شکل تازه‌ای از سرمایه‌داری نژادی می‌دانند. گونزالس و مایرهورف نیز تاریخ دانشگاه دیوک را در پیوند با سرمایه‌داری توتون و بردگی وامی‌کاوند و انباشت سرمایه از راه نژادپرستی و استثمار را آشکار می‌سازند.

نویسندگان نتیجه می‌گیرند که آموزش راستین فراتر از نهادهای رسمی در حال رویش است و باید به‌جای طرحی واحد برای اصلاح دانشگاه، به کثرت جهان‌ها یا «پلورالیسم جهانی» اندیشید که صورت‌های گوناگون انسانیت غیرمردسالار در آن شکوفا می‌شوند. آنان معتقدند دانشگاه به‌طور ساختاری در تغییرات اقلیمی، استعمار و سرمایه‌داری نژادی سهیم است، اما همزمان بستری برای مقاومت‌های انتقادی، استعمارزدایی و لغوگرایانه فراهم می‌کند. نتیجه نهایی نه فراخوانی برای ترک کامل دانشگاه است و نه دفاع از وضعیت موجود آن، بلکه دعوتی است به مراقبت جمعی و ایجاد فضا برای صورت‌های نوظهور مطالعه و همبستگی. این چشم‌انداز نیازمند آن است که هویت‌ها و پروژه‌ها را از پیش ثابت‌شده ندانیم و به‌جای آن بر پیوندهای موقتی و متغیر میان انسان‌ها و اکولوژی‌های فرانسائی تکیه کنیم تا آموزش به‌مثابه جهان‌سازی جمعی تداوم یابد.

نکات کلیدی:

- موضوع محوری: بررسی مفهوم «رویش‌های زیرین آموزشی» به‌عنوان چارچوبی برای بازاندیشی در معنای آموزش، با محوریت دانشگاه.
- مفهوم مرکزی: آموزش فراتر از مدرسه و دانشگاه، شکلی پراکنده و اکولوژیک از معناسازی جمعی است که در حاشیه نهادهای رسمی در حال رویش است.
- چارچوب نظری: تلفیقی از نظریه دهیومنیسم (بر پایه تمایز وینتر میان انسان و «مرد سفید»)، نظریه عاطفه، و سنت فرانجمن هارنی و موتن.
- یافته کلیدی: دانشگاه نهادی بسته نیست بلکه اکوسیستمی متخلخل و وابسته به شبکه‌ای از عامل‌های انسانی و غیرانسانی است که با استعمارگری و سرمایه‌داری نژادی گره خورده.
- استدلال اصلی: آموزش راستین در بی‌راهگی و مقاومت جمعی رخ می‌دهد و نیازمند کثرت‌گرایی نهادی است، نه چارچوبی واحد برای اصلاح دانشگاه.



اندیشکده فرهنگ و توسعه

باشگاه مقالات فرتو